

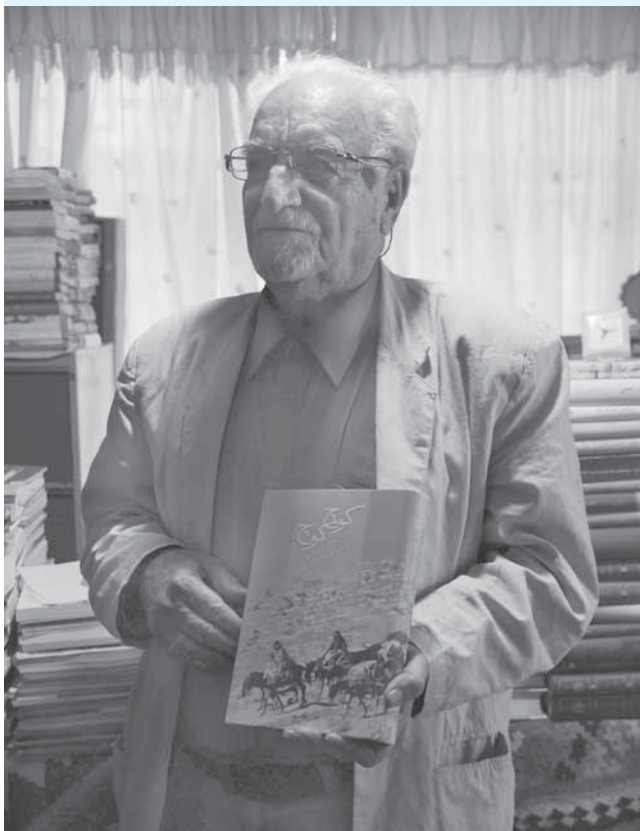
معرفی کتاب

کوچ کوچ

○ نویسنده: عطا طاهری ○ ناشر: سخن

○ سال نشر: ۱۳۸۸ ○ حجم: ۶۶۹

نویسنده کتاب کی، عطا طاهری، خود از فرهیختگانی است که عمری طولانی را در این سرزمین و در میان عشایر گذرانده است. در میان آنان متولد شده و زندگی کرده است و چه در دوره طاقوتیان پهلوی و چه در دوره نظام عدل اسلامی ایران از حقوقشان دفاع کرده است. عطا طاهری جداً قلمی شیوا و روان دارد. در عین حال محتوایی را برگزیده که در هیچ کتابی نمی‌توان نظیر آن را یافت. البته او از سبک جدیدی که در خاطره‌نویسی تاریخی به وجود آمده، بهره گرفته است. توضیح مختصر آنکه تاریخ ایران در واقع تاریخ شاهان، درباریان، حاکمان و والیان بوده است اما در حال حاضر کتاب‌هایی که رنگ و بوی تاریخی دارند، عمدتاً تاریخ مردم و از زبان مردم هستند. کوچ کوچ نیز از جمله این کتاب‌هاست.



برای دگرگونی یک جامعه به برنامه‌ریزی علمی، اجتماعی و انسانی خاص خودش نیاز است، نه اینکه هم انسان‌ها و هم اقتصادشان را از بین ببریم. در استرالیا و اروپا، عشایر دام‌ها را به کوه‌ها می‌برند. چوپانان به وسیله دستگاه‌ها و رایانه درس می‌خوانند و مریض که می‌شوند، از طریق روش‌های مدرن آنها را مداوا می‌کنند، نه مثل رضاشاه که مردم را در زندان می‌کشت.

○ نظر تان را در مورد استفاده از فناوری توسط عشایر در دوره جدید بفرمایید.

● امروز اگر کسی در مورد چیزهای گذشته که درست بوده و هستند و کاربر دارند صحبت کند، می‌گویند در قدیم مانده یا عاشق عقب افتادگی است؛ از تمدن بیزار است. این نوع برخورد و نگرش باعث می‌شود که رفتارهای درست ما از بین بروند. فناوری برای عشایری که شهر را دیده‌اند، باید همراه با قوانین آن باشد. اینکه یک کودک هشت یا ده ساله، به دلیل سرمایه‌دار بودنش پشت فرمان اتومبیل بنشیند، درست نیست. فناوری زحمات را کم کرده است و استفاده از آن در کشت و دام درآمد را بیشتر می‌کند اما استفاده از آن به فرهنگ نیاز دارد. کالا را برون از فرهنگ آن می‌فروشند و کتابچه‌ای هم برای راهنمایی ندارد و اگر دارد به زبان اصلی است. فناوری لازم است و نمی‌توانیم آن را رد کنیم.

○ اما فرهنگ عشایر چه می‌شود؟

● باید توسط دانشگاه و آموزش و پرورش حفظ شود. فناوری اجتناب‌ناپذیر است، اما وقتی صاحب فرهنگ باشی، می‌توان آن را حفظ و نگهداری کنی. در زمان پهلوی‌ها، برای مقابله فرهنگی، برای استان‌ها طنزهایی را رایج کرده بودند، تا با فرهنگ‌ها مقابله کنند. وضع طوری شده بود که اگر یکی از افراد با استعداد ما در سخن‌رانی خود کلمه‌ای را به زبان محلی می‌گفت، احساس می‌کرد گناه کبیره انجام داده است و از ادامه سخن باز می‌ماند.

البته دیگر عشایر زیادی نداریم و همه شهری شده‌اند. عده کمی هستند که با خانواده یا چند نفری زندگی می‌کنند و برای معاش خود مانده‌اند.



یک تجربه

فصل بهار را توضیح دهید، فایده مرغ و خروس را بنویسید!

محسن درفش،
آموزگار پایه سوم ابتدایی،
دلی رچ، منطقه مارگون

روزی سر کلاس در روستا به بچه‌ها گفتم
مشاهدات خود را از اطرافتان بنویسید.
دانش‌آموزی دستش را بلند کرد و گفت:
«ما که در اطرافمان جز مرغ و خروس و
گوسفند چیزی نداریم تا آن را مشاهده
کنیم و بنویسیم.»
همه بچه‌ها به خنده افتادند و حرف او را
تأیید کردند. همین حرف موضوع بحث
کلاس شد و شروع کردم به پرسیدن
سؤال‌هایی مانند اینکه:

- آیا اصلاً با دقت کافی به محیط اطرافمان نگاه می‌کنیم؟
- در اطراف خود چه می‌بینیم و با چه دیدی به آنها نگاه می‌کنیم؟
- آیا هر روز مسیر حرکت خود را کشف می‌کنیم یا فکر می‌کنیم که از یک مسیر تکراری به مقصد می‌رسیم؟
- آیا هنگام طی مسیر، در افکارمان غرق هستیم یا واقعاً به اطراف توجه می‌کنیم؟

و...

بعد از این سؤال‌ها دوباره از آنها خواستم تا مشاهداتشان را از محیط اطرافشان بعد از چند روز بنویسند و به کلاس بیاورند.



که با شعر لری بسیار لطیفی آغاز شده است و حال و هوای مردم ایلی را نشان می‌دهد. این مقدمه نیز در شش صفحه نگارش یافته و با قطعه‌ای پارسی بدین مضمون خاتمه یافته است:

«نه خانه به دوشی، نه هراسی از شبان تار،
نه زنده به گور و نه مور سسیه کوخ‌های
دل آزار
پرواز، پرواز
پروازی با دو بال دانش و آزادی،
کوچ، کوچ
...»

کتاب کوچ کوچ آینه روشنی است از تاریخ و جامعه‌شناسی مردمی ایلات و عشایر کهگیلویه و بویراحمد. بسیاری از کلمات محلی لری که مخصوص زبان این مردم ایلیاتی است، بدون آنکه خواننده احساس غربت کند، در این کتاب به زیبایی آمده است. تاریخ این مردم و در این دوران ۵۰ سال با نثری زیبا، از زبان معلمی ادیب و فرهیخته که اکنون سن ۸۴ سالگی را پشت سر می‌گذارد، به رشته تحریر در آمده است. این کتاب کسانی را که به تاریخ، ادبیات، جامعه‌شناسی و جغرافیای محیطی این مردم علاقه‌مندند، جداً یاری می‌کند.

کتاب دارای دو بخش و چند پیوست است شامل نامه‌ها، تصویرهای تاریخی و طبیعی استان، تصویر سران و اشخاص، و رساله آلمانی مایور شولتسه هولتسه. شامل فهرست کتاب به خوبی نشان می‌دهد که حتی فهرست‌نگاری آن نیز سبک بدیعی دارد که با زندگی ایلیاتی خو گرفته است.

به همه خوانندگان توصیه می‌کنیم، این کتاب ارزشمند را به عنوان کتابی مرجع و تحقیقی درباره ایلات شش‌گانه کهگیلویه و بویراحمدی در اختیار داشته باشند. همچنین به نویسنده این کتاب ارزشمند دست مریزاد بگویند و از وی بخواهند که آنچه را او از این سرزمین در دل نهفته است، باز هم به تصویر و تحریر بکشد که حقیقتاً فردا دیر است و خدای ناکرده، افسوس خواهیم خورد که طاهری هم... مباد آن روز!

استاد ایرج افشار در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «طاهری چون مردی ایلی تبار و کوه و کمر گشته و دردشناس منطقه است و همواره از بزرگان و دلسوزان بوده و خوب می‌داند که مردم کوچنده و طبیعت‌خوی چه می‌خواهند و چه می‌گویند و چه در دل دارند. این کتاب آینه روشن و صفحات گویایی از چنان آشنایی‌هاست.»

نویسنده این دلسوزی را در کتاب و در مقدمه آن چنین می‌آورد: «این چه سحر و طلسمی است که ایلی هنوز هم باید از همان بینش و ابزار کهنه، و تجربه و فن کم بُرد و کند برخاسته از شکل و ساخت دیرینه جامعه شبانی در مقابله با تنگناهای دیرین و نوظهور استفاده کند؟ چرا هنوز دل و جان ایلی در کالبدی تکیده و یا ورزیده در هوای دام و علف و کوچ در تپش و هیجان است؟ چرا ایلی، اگر یکی از آن سه رکن زندگی بخش خود را (دام و مرتع و کوچ) از دست دهد، درمانده و خموش و خمود، به کنجی می‌خزد، رنج می‌کشد و دیگر به آسانی روی همت و تکاپوی بهنجاری را ندارد؟ چرا و چراهای بسیار دیگر!»

طاهری ابتدا قصد داشته است، خاطرات خود را از سال ۱۳۰۷ (زمان تولد او) تا سال ۱۳۵۷ (یعنی تولد انقلاب اسلامی) به رشته تحریر درآورد اما دلگیر شده و صرفاً تا سال ۱۳۳۲ (مصادف با کودتای انگلیسی آمریکایی ۲۸ مردادماه) را ترسیم کرده است؛ چرا که در شور و التهاب آغازین روزهای انقلاب اسلامی، کتاب‌خانه او را که تنها کتاب‌خانه استان بود و آن را برای مردم و جوانان این مرز و بوم با رنج‌های فراوانی تهیه کرده بود، به آتش کشیدند. جرم او این بود که وی نسل اندر نسل از «کی»‌های کهگیلویه و بویراحمد بوده و از بزرگان این قوم و ایل به حساب می‌آمده است اما کی عطا از جنس وابستگان نبود و عده‌ای نابخرد او را همچون دیگران دانستند و با زندگی و هستی او بازی کردند.

این کتاب دو مقدمه دارد: یکی از استاد ایرج افشار در چهار صفحه و مقدمه نویسنده